

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۳، ش ۱ (پیاپی ۲۹)، بهار ۱۴۰۱

صص: ۳۷-۵۳

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

تحلیل عشق در دیوان مظفر شیرازی

منور صدراپی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

دکتر سید محسن ساجدی راد (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

دکتر سمیرا رستمی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران

چکیده

در این مقاله، جایگاه عشق در دیوان مظفر شیرازی بررسی شده است. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و هدفش ارائه‌ی فرهنگ‌نامه‌ی عشق در دیوان مظفر است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عشق محور تمام زندگی مظفر است؛ به‌طوری که این شاعر جان‌سوخته را لحظه‌ای از عشق جدا نمی‌یابیم. عشق سبب شور و حال‌های عرفانی و سخن اصلی او است. عشقی که در غزلیات مظفر مشاهده می‌شود، رنگ و بوی عرفانی دارد و آنچه در دیگر اشعار او آمده، عشق مجازی است. مظفر همانند دیگر عارفان سیر و سلوک، عشق را نیروی محرکه‌ی خود در این راه پرفرازونشیب و اساس بینش عرفانی می‌داند؛ به همین دلیل، همیشه با اهل خرد و اندیشه در جدال است و خرد خام را به میخانه‌ی عشق می‌برد تا شراب عشق بنوشد و در نبرد با عقل، آبدیده و پخته بیرون آید. مظفر عاشق را بر زاهد ریاکار که در پی خواهش‌های نفسانی و تعلقات دنیوی است ترجیح می‌دهد. او زاهد را خداپرست نمی‌داند و دل به عاشقی می‌دهد که خطرات راه عشق را به جان می‌خرد و در وادی سلوک، جان به جان‌آفرین تسلیم می‌کند.

واژگان کلیدی: عشق، عقل، دیوان، مظفر شیرازی، تقابل عشق و عقل

۱- مقدمه

فارس در تاریخ ادبی خود، شاعران زیادی را در دامان خود پرورش داده است که موردتوجه خاص و عام بوده‌اند. ایرانیان به سبب داشتن ذهن شکوفا، لطیف و ادب‌پرور، همواره نقش بزرگی در ادبیات عرفانی داشته‌اند. مظفر شیرازی از شاعران قرن دوازدهم دوره‌ی قاجار است و با اینکه از ادبای بزرگ عرفانی محسوب می‌شود، کمتر کسی از او و اشعارش شناخت کافی دارد. او از شاعران سبک بازگشت است و در اشعارش، مضامین عارفانه و عاشقانه بسیار مشاهده می‌شود.

با بررسی پژوهش‌های گذشته دریافتیم که با اینکه پژوهش‌های بسیاری درمورد عشق انجام شده‌اند و باتوجه به اینکه در دیوان مظفر شیرازی اصطلاح عشق فراوان یافت می‌شود، تاکنون این موضوع در اشعار او بررسی نشده است. امید است با انجام این پژوهش، قدمی هرچند کوچک برای جبران این خلأ در ادبیات عرفانی برداشته شود.

سوالات پژوهش

پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. اصطلاح عشق در دیوان مظفر چه کاربردهایی دارد؟
۲. مظفر شیرازی درمورد جایگاه عشق و عقل چه دیدگاهی دارد؟

پیشینه‌ی پژوهش

سلیمانی و کوشالی (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «مفهوم عشق از دیدگاه روزبهان بقلی»، عشق انسانی را نردبانی برای رسیدن به عشق الهی می‌دانند و با ارائه‌ی تقسیم‌بندی‌هایی از انواع عشق، چگونگی این طریق را بیان کرده‌اند. هادی و توحیدیان (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «عقل و تقابل آن با عشق و جنون در مثنوی و غزلیات شمس»، ضمن بررسی تقابل عشق و عقل، شواهدی دیگر از اشعار و متون فارسی عرفانی را ارائه کرده‌اند. آن‌ها (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «اوصاف عقل در تقابل با عشق و جنون در دیوان صائب تبریزی و دیگر عرفا»، اوصاف عقل در دیوان صائب تبریزی را با ذکر شواهدی از دیگر متون نظم و نثر برشمرده‌اند. رستگار فسایی (۱۳۷۲) در مقاله‌ی «شعر و اندیشه‌های مظفر شیرازی»، بعضی از اشعار عارفانه و عاشقانه‌ی مظفر شیرازی را بررسی کرده است.

روش تحقیق

روش این تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی است و نگارندگان با استفاده از فرهنگ‌های عرفانی متفاوت، اصطلاح عشق را بیرون آورده‌اند، بررسی و تجزیه و تحلیل کرده‌اند.

شرح حال مظفر شیرازی

ملا مظفر از شاعران عارف قرن دوازدهم دوره قاجار و سبک بازگشت است که با اینکه در ادبیات فارسی این سرزمین نقش به‌سزایی داشته، کمتر موردتوجه پژوهشگران قرار گرفته است. در این پژوهش، نگارنده می‌کوشد زندگی‌نامه و اشعار دیوان او در رابطه با عشق را بررسی کند.

شادروان غلامحسین متخلص به «مظفر» از شاعران دوره قاجار و معروف به «ملا مظفر فرزند مرحوم علی، از شعرای معروف قرن اخیر شیراز است که شهرت او در غزل‌سرایی است» (مظفر شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۲). وی «از اهالی اطراف بستک لارستان بود و تاریخ تولدش معلوم نیست؛ ولی چون در فروردین ۱۳۱۲ وفات یافت و قریب ۶۵ سال داشت، احتمال دارد که حدود سال ۱۳۴۷ شمسی (۱۲۸۶ ه. ق) متولد شده باشد» (همان: ۱۲). از شرح حال اوایل عمر او اطلاع صحیحی در دست نیست؛ اما می‌دانیم که با زحمات زیاد خود را به شیراز رسانیده و چون کسی را نمی‌شناخت و جایی را نداشت، به مدرسه‌ی منصوریه رفت و در آنجا به خدمت مشغول شد. مظفر هنگام ورود به مدرسه‌ی منصوریه سواد نداشت و چون دست راستش هم معیوب بود، برای همیشه از نعمت نوشتن محروم ماند؛ اما در اثر نشست و برخاست با طلاب مدرسه و مذاکره با آن‌ها، خواندن فارسی را یاد گرفت. همچنین، هر وقت فراغتی که می‌یافت، در جلسه‌ی درس مدرسین حاضر می‌شد و اطلاعاتی به‌دست می‌آورد و در اثر مطالعه، بر میزان معلوماتش می‌افزود. پس از چند سال خواندن و شنیدن، همین که فارسی و عربی را به اندازه‌ی کافی آموخت، به آموختن حکمت و فلسفه متمایل شد و لذا در مجالس درس مرحوم «حاج شیخ احمد شانه‌ساز» که یکی از حکمای معروف آن دوره بود، حاضر می‌شد و از آن‌ها بهره می‌برد. در همان اوقات، مرحوم حاج ملا سبزواری حکیم که دانشمند معروف بود، به شیراز آمد و در مدرسه‌ی حکیم شیراز اقامت جست. مظفر با او مأنوس شد و کتاب فصوص‌الحکم محی‌الدین عربی را که از کتب دشوار حکمت است، نزد او خواند (همان: ۱۳). وی نزد شیخ محمود مسجد گنجی نیز تلمذ کرده و با حاج شیخ محمد کریم سر پله، حکیم معروف اخیر، هم‌درس بوده است. سپس شاگرد مرحوم حجت‌الاسلام آقای سید علی مجتهد کارزونی، عالم حکیم اخیر شیراز شد و سه کتاب معروف فصوص‌الحکم محی‌الدین عربی، اسفار ملاصدرا و شرح منظومه‌ی حاج ملا هادی سبزواری را نزد وی خواند (همان: ۱۳). مظفر به تدریج به عرفان و تصوف متمایل یافت. در همان موقع، چون آقا شیخ عباس قزوینی از طرف مرحوم سلطان علیشاه گنابادی، از سران سلسله‌ی نعمت‌الهی، به شیراز آمده بود، مظفر با او آشنا شد و به‌وسیله‌ی او وارد سیر و سلوک شد. سپس با مرحوم «شیخ محسن سروستانی» آشنا شد

و دست ارادت به وی داد و در آخر عمر هم از مریدان مرحوم شیخ محمد، معروف به امام استهباناتی، شد (همان: ۱۳). مظفر مدتی در مدرسه‌ی منصوریه بود و حقوق مختصری می‌گرفت. بعد از تأسیس کتابخانه‌ی معارف، برای مدیریت آن انتخاب شد. در سال ۱۳۰۹ شمسی که دبیرستان شاهپور در شیراز تأسیس شد، تمام کتاب‌های کتابخانه‌ی معارف به کتابخانه‌ی دبیرستان شاهپور منتقل شد و مظفر هم ریاست آن را کماکان عهده‌دار بود (همان: ۱۴). علی نقی بهروزی در مقدمه‌ی دیوان مظفر شیرازی، به نقل از منصور رستگار فسایی درباره‌ی وفات مظفر شیرازی می‌گوید: «مظفر در اواخر عمر متأهل شد، یک پسر و یک دختر از او باقی مانده است. در فروردین ۱۳۱۲ شمسی، در حدود ۶۵ سالگی در شیراز وفات یافت و در کنار مقبره‌ی عارف کاملشاه داعی‌الله، در قبرستان دارالسلام مدفون گردید» (همان: ۱۷).

شعر و شاعری مظفر

معلوم نیست مظفر شیرازی از کی شعر سرودن را آغاز کرده است؛ اما معروف است زمانی که هنوز سواد درستی نداشته، ابیاتی را به نظم درمی‌آورد و سپس آن‌ها را به طلاب مدرسه‌ی منصوریه عرضه می‌کرد تا آن‌ها را برایش معنی کنند (مظفر شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۵). درباره‌ی تخلص وی ذکر شده است که «غزلیاتی که از او باقی‌مانده گاهی محقر و زمانی مظفر تخلص دارد و طبق تحقیقی که به عمل آمده، آن مرحوم ابتدا محقر تخلص کرده است؛ ولی چون در سال ۱۳۲۴ هجری قمری مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را امضا کرد و مرحوم مظفر هم از مشروطه‌طلبان و آزادی‌خواهان بود و از آن پادشاه خوشش آمده بود، تخلص خود را از محقر به مظفر تبدیل کرده است» (همان: ۱۶-۱۷). اگرچه مظفر در تمام اقسام شعر، از جمله قصیده، رباعی، قطعه و تضمین طبع‌آزمایی کرده و آثاری از خود به‌جا گذاشته، شهرت او به‌واسطه‌ی غزلیات دلنشین و روان است و در زمان خود، در فن غزل‌سرایی بی‌نظیر بوده است (همان: ۱۷).

۲- بحث و بررسی

نگارنده اصطلاح عرفانی «عشق» را در دیوان مظفر استخراج و سپس آن‌ها را بررسی کرده است.

۲-۱- مضامین عشق در دیوان مظفر شیرازی

۲-۱-۱- آتش عشق

لهیب و شور عشق عاشق را می‌سوزاند (سجادی، ۱۳۵۰: ۳). شعله‌های آتش عشق

الهی وجود همچون شمع مظفر را دربر گرفته‌اند و کسانی که التهاب عشق را نچشیده‌اند به او طعنه می‌زنند. آتش این عشق چنان سوزاننده است که تمام جهان هستی، حتی بهشت را می‌سوزاند.

ز آتش عشق تو چون «شمع» مظفر می‌سوخت گردش از هر طرفی طعنه‌زنان خامی چند (مظفر شیرازی، ۱۳۹۳: ۳۵)

ز آتش عشق تو روشن گشت شمع کائنات خود ز نار و نور او فردوس ویران ساختی (همان: ۱۸۲)

او با بهره بردن از آرایه‌ی تشبیه، قدرت التهاب عشق را بیان می‌کند؛ چنانکه عشق گلشن وجودش را به آتش کشیده و او را سوزانده است.

گلشن جانم ز تاب آتش عشقت سوخت بدان سان که یک گیاه ندارد (همان: ۱۱۳)

در قلب «مظفر» بین آتشکده‌ی عشقت کز عشق تواش بر جان هر دم شرری باشد (همان: ۸۷)

۲-۱-۲- بندگی عشق

مظفر ضمن استفاده از آرایه‌ی کنایه (کمر بستن)، خود را درمقابل عشق خداوند حقیر و ناچیز می‌پندارد و راه قرب به درگاه او را بندگی عشق می‌داند.

هر که نبندد کمر به بندگی عشق راه نیابد به بزم قرب خداوند (مظفر شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۰۷)

۲-۱-۳- پیرو عشق

پیرو عشق شو نه واعظ و شیخ که کند عشق مرد را ارشاد (همان: ۱۱۲).

۲-۱-۴- حدیث عشق

او بر پنهان کاری عشق نظر دارد؛ زیرا معتقد است که عشق رازی است که باید پنهان شود.

حدیث عشق تو با کس نمی‌توانم گفت که یک نفر نبود در زمانه محرم راز (همان: ۱۲۱).

۲-۱-۵- خوان عشق

مدار کار ما بر خوان عشق است از این بهتر ندارد کس مداری (مظفر، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

۲-۱-۶- دامن عشق

دامن عشق اگر عاقلی ازدست مده که تو را در بر معشوق نکو راهبری است
(همان: ۸۰)

۲-۱-۷- راپرت عشق

در بیت زیر، مظفر از واژه‌ی انگیزی «راپرت» بهره می‌برد.
راپرت عشق ما که بر شیخ شهر برد؟ کاین گونه بسته سخت کمر بر عناد ما
(همان: ۶۴)

۲-۱-۸- ره عشق

سرّ غم ره عشق با هیچ کس نگویم جز آن که اندرین ره با من قدم نهاده
(همان: ۱۶۷)
ای خوش آنان که ره عشق نگاری گیرند دو جهان را بدهند از کف و یاری گیرند
(همان: ۸۹)
مظفر بر رهرو بودن خود در عشق اصرار دارد و آن را تنها راه رسیدن به کمال می‌داند.
مده پندم زعشق ای شیخ کامل که غیر از راه عشقم نیست راهی
(مظفر، ۱۳۹۳: ۱۸۴).

در بیت زیر، شاعر می‌گوید که همه دیوانه‌ی عشق هستیم و هیچ عاقلی وجود ندارد.
همه دیوانه‌ی عشقیم و به صحرای جنون عاقلی نیست که تا چاره‌ی دیوانه کند؟
(همان: ۶).

۲-۱-۹- سدره‌ی عشق

او عشق خود را ازلی و ملکوتی می‌داند.
من آن مرغم که از آغاز بوده است به صدر سدره‌ی عشق آشیانم
(همان: ۱۵۰)

۲-۱-۱۰- عشق‌بازان

در بیت زیر، باتوجه به معنی عرفانی، جلوه «انوار الهی را گویند که بر دل سالک عارف ساطع گردد و او را واله و شیدا کند، عالم و آدم همه جلوات حق تعالی می‌باشند» (طاهرخانی و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۵). وی از آرایه‌ی اشتقاق با کلمات معشوق، عشق و عاشق استفاده و ابراز می‌کند که تجلی خداوند سبب بروز عشق انسان به معشوق (خداوند) شده است و در غیر این صورت، این عشق به‌وجود نمی‌آید. این بیت حاکی از آن است که عشق را نخستین بار خدا آغاز کرد.

جلوه‌ی معشوق کرده عشق‌بازان را مقصر عاشق بیچاره بالله گر جوی تقصیر دارد
(مظفر، ۱۳۹۳: ۸۶)

۲-۱-۱۱- عشق

از نظر عرفانی، عاشق «جوینده‌ی حق تعالی را گویند که غیر محبوب حقیقی خود کسی را نخواهد» (طاهرخانی و همکاران، ۱۳۷۹: ۴۹). عشق «میل مفرط است و اشتیاق عاشق و معشوق از عشق است و به معنی حب و دوستی است» (سجادی، ۱۳۵۰: ۳۳۲). مست «اهل جذبه و سکر را گویند» (نوریخس، ۱/۱۳۶۶: ۱۴۷؛ به نقل از مرآت‌العشاق). او با بهره‌گیری از آرایه‌های تضاد (عافل و دیوانه) و اشتقاق (عاشق و عشق) همه‌ی انسان‌ها، اعم از عافل و دیوانه را عاشق و دلسوخته‌ی خدا می‌داند.

هرکس اندر دل خود عشق تو را می‌ورزد عافل از دانش و دیوانه به دیوانه‌گری
(مظفر، ۱۳۹۳: ۱۷۱)

رحمی ای دوست به حال من دیوانه و مست

که ز عشقت دل هر عاشق و هوشیار بسوخت
(همان: ۷۸)

وی به رسوایی عشق اشاره می‌کند و می‌گوید عاشق با اینکه عشق خود را پنهان می‌کند، باز بر سر زبان‌ها افتاده است.

با وجودی که به دل عشق تو کردیم نهان شده مشهور به هر انجمن افسانه‌ی ما
(مظفر، ۱۳۹۳: ۶۱).

بیت زیر به عشق الهی و رها بودن آن از وابستگی‌های دنیا و آخرت اشاره دارد.
عشقت از هردو جهان فارغ و آزادم کرد چون که دانست من خسته گرفتار توأم
(مظفر، ۱۳۹۳: ۱۴۶)

وی همچنین، عشق‌های نفسانی را سرزنش می‌کند.
بر هر که نظر می‌کنم از عشق زند لاف این بی‌خبران عشق شمارند هوس را
(همان: ۲۵۸)

گاه شاعر عشق را با اشاره به قهرمانان داستان‌های کهن، با معانی عارفانه و عاشقانه، قصه‌ی عشق «یوسف و زلیخا»، «لیلی و مجنون» و «افلاطون»، بزرگ‌ترین فیلسوف تاریخ یونان باستان، گره می‌زند.

عشق می‌خواست که معشوق کند یوسف را ورنه کنعان و زلیخا ز کجا تا به کجا
(همان: ۶۰)

عشق زد نیش که آید ز رگ مجنون خون ورنه فرق وی و لیلا ز کجا تا به کجا
(همان)

درد عشق را به فلاطون گویی عاجز آید ز علاج این درد
(همان: ۱۰۷)

عشق در «دیوان مظفر» فراوان دیده می‌شود.
او صبر را عامل پیروزی و مقاومت در برابر شکست‌های عشقی می‌داند که در تمام
مراحل سلوک بر او وارد می‌شوند.

گر ز عشقت نکنم صبر به حرمان چه کنم ور به حرمان نکنم ناله و افغان چه کنم؟
(همان: ۱۱۵)

مظفر اعتقاد دارد تمام حالات درونی که به‌صورت گریه و ناله و زاری در چهره و رفتار
عاشق نمایان می‌شوند، عشق پنهانی او را آشکار می‌کنند.

گر بخواهم پس از این عشق تو پنهان سازم پیش غمازی این دیده‌ی گریان چه کنم؟
(همان: ۱۵۲)

تا ز دریای دلم عشق سرآورده برون غمت از دیده هزاران گهر آورده برون
(همان: ۱۵۷)

ساقی ترحمی کن، آبی بر آتشم زن عشقت به هوشیاری خاکم به باد داده
(همان: ۱۶۷)

چه آتشی است که عشق تو در دلم افروخت که می‌رسد به فلک زآه آتشین شرم
(همان: ۱۳۳)

در بیت زیر، ضمن اینکه آرایه‌های تکرار، واژه‌آرایی و مراعات‌النظیر را به‌کار برده، به
مرارت‌های عشق نیز اشاره می‌کند که هر خامی را پخته می‌نماید.

عشق آتش است سوزان دارد شرر فراوان خام است پیش ما آن کس که این شرر نباشد
(مظفر، ۱۳۹۳: ۹۶)

او سرچشمه‌ی تمام کمالات را عشق می‌داند.
به‌جز از عشق و بال است کمالات ای شیخ پس تفاخر مکن از این که کمالی داری
(همان: ۱۷۵)

آرامش و عشق را مخالف هم می‌داند و مدعی است که انسان عاشق یک لحظه آرامش
ندارد.

عشق و آرامی نمی‌گنجند به هم عاشقان را یک نفس آرام نیست
(همان: ۸۵)

او همچنین، وفاداری به عاشق دلباخته را گوشزد می‌کند؛ زیرا عشق، صبر و شکیبایی را از او می‌گیرد.

جانا ز وفا بنگر بر عاشق شیدایی
کز عشق تواش نبود یک لحظه شکیبایی
(همان: ۱۷۸)

وی به زاهد خشک‌مسلك که همیشه در پی نصیحت‌های زاهدانه و عبادت‌های ریاکارانه‌ی خود است، توصیه می‌کند که مانع از عشق‌ورزی او نشود؛ زیرا این سخنش بی‌فایده و برایش زیانبار است.

بروای زاهد و منع دلم از عشق مکن
که در این صحبت بی‌سود زیان می‌طلبی
(همان: ۲۶۸)

به‌نظر مظفر، برای کسی که در جهان با عشق‌ورزی زندگی می‌کند، کافر و مسلمان بودن تفاوتی ندارد.

هر که شد همچو مظفر به جهان زنده به عشق
از پی کافر و دنبال مسلمان نرود
(همان: ۹۱)

وی عشق را ازلی می‌داند.
جور فراوان مکن آن را که شد
عشق تو از روز ازل سرنوشت
(همان: ۷۰)

۲-۱-۱۲- غم عشق

«مراد از شیخ، درجه‌ی نیابت نبوت است و شیخ نایب نبی است و باید در مرید تصرف کند» (کی‌منش، ۱۳۶۶: ۶۵۸). در اشعار مظفر، شیخ که با تظاهر به تقوی و پارسایی قصد خودنمایی دارد، درمقابل غم عشق خداوند به زانو درمی‌آید و رسوا می‌شود.

شیخی که به شهر ما معروف به تقوی بود
شد در غم عشق تو مشهور به رسوایی
(همان: ۱۷۸)

در بیت زیر، شاعر با استفاده از تشبیه، غم عشق معشوق را مانند پیر طریقتی می‌داند که در خانقاه دل دیوانه‌ی او جای دارد.

غم عشق تو مگر پیر طریقت شده است
که بود در دل دیوانه‌ی من خانقاهش
(همان: ۱۲۵)

شادیم این بس بود که در همه عالم
با غم عشقت غم زمانه ندارم
(مظفر، ۱۳۹۳: ۱۴۸)

۲-۱-۱۳- کمند عشق

مظفر با استفاده از آرایه‌ی تشبیه، عشق را مانند کمندی می‌داند که به گردنش افتاده است.

نی من تنها کمند عشق را گردن نهادم

ای «مظفر» در جهان زین رشته بیرون گردنی نی

(همان: ۱۸۴)

۲-۱-۱۴- محکمه‌ی عشق

در بیت زیر، شاعر با تصویرسازی بسیار زیبا و استفاده از اصطلاح عرفانی زردی که «صفت سلوک را گویند» (سجادی، ۱۳۵۰: ۲۴۳)، خود را مانند مجرمی می‌داند که روز قیامت، در دادگاه عدل الهی جز گریه و زردی رخسار که حاصل سیر و سلوک عارفانه‌ی اوست، شاهی برای دفاع از خود ندارد.

روز جزا به محکمه‌ی عدل عشق نیست جز اشک سرخ و زردی عارض گواه من

(مظفر، ۱۳۹۳: ۲۶۶)

۲-۲- جایگاه عشق و عقل در دیوان مظفر

در دیوان مظفر، اشعار بسیاری درمورد تقابل عشق و عقل وجود دارد که در ادامه، بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم.

مظفر در تقابل عشق و عقل، راه رسیدن به معشوق را عشق می‌داند.

نبرد عقل ره به حضرت دوست گر به عشقش نمی‌کند امداد

(همان: ۱۱۲)

شاعر عقل را به این دلیل که او را درگیر علت و معلول و مسائل فلسفی کرده نمی‌پسندد و در مجادله‌ی عشق و عقل، عشق را انتخاب می‌کند؛ زیرا با روح لطیف و خداجوی او سازگارتر است و او را ملکوتی می‌کند. عقل در وصف تو حیران گشت و عشق آمد حریص

مانده طبع من میان آن دو اندر گیرودار

(همان: ۲۶۲)

هنر عقل به جز چون و چرا کردن نیست کار عشق است که بی چون و چرا افتاده است

(همان: ۷۲)

عاقلان منع کنندم که ره عشق مپوی نتوانم که خلاف دل دیوانه روم

(همان: ۱۵۵)

مظفر با اشاره به قهرمانان ملی، با تمثیل تقابل عشق و عقل را بیان می‌کند. او عقل را مانند افراسیاب می‌داند که در جولانگاه نبرد با عشق «رستم» که نماد عرق ملی و میهن‌دوستی است، شکست می‌خورد.

عقل چون افراسیاب آمد به میدانگاه عشق
می‌ده تا رستم آسا بفکنم افراسیاب
(مظفر، ۱۳۹۳: ۱۹۳)

در اینجا، لازم است معانی عرفانی برخی از کلمات را بررسی کنیم. «عقل یعنی خرد که در اصطلاح حکما، قوه‌ی درک کلیات و گاه نفس ناطقه را عقل گویند» (سجادی، ۱۳۵۰: ۲۳۶). مراد از آب معرفت است (سجادی، ۱۳۵۰: ۱). «ساقی کسی است که آب یا شراب به دیگران دهد. قرآن کریم، خداوند ساقی را اولیا نامیده است» (تاج‌دینی، ۱۳۸۳: ۳۶۱). آتش، عشق الهی است که باعث تطهیر و تصفیه‌ی کالبد مادی می‌شود (گوهرین، ۱۳۸۱: ۱/۲۲). مظفر با توجه به بیت زیر، از مراد خود می‌خواهد که برای آنکه عقل خام خود را در میکده‌ی عشق بسوزاند، به او معرفت و عشق الهی بنوشاند.

تا که نمانم ز عقل خام و بسوزم ز عشق
ساقی گلچهره خیز آتش و آبی بیار
(مظفر، ۱۳۹۳: ۱۱۸)

براق عقل به معراج مدحتت واماند
مگر به رفرف عشق آورم به کف توسن
(همان: ۲۲۴)

۳- نتیجه‌گیری

مظفر از شاعران قرن دوازدهم و دوره‌ی قاجار است. او اشعار خود را به سبک دوره‌ی بازگشت سروده و هیچ‌گونه نوآوری در این زمینه نداشته است. در این مقاله، عشق در دیوان مظفر بررسی می‌شود. دیوان او دارای مضامین عارفانه و عاشقانه است. مظفر عشق را ازلی می‌داند، عشق ملکوتی را به عشق زمینی ترجیح می‌دهد و سرزنش زاهد و فقیه را برای رهرو بودن خود در عشق نمی‌پذیرد. او شروع عشق را از معشوق می‌داند و بارها در اشعار خود بیان می‌کند که بی‌تابی درونی حاصل از عشق بی‌کرانش او را گریان کرده است و آن را عامل رسوایی عاشق می‌داند. همچنین، شیخ و زاهد خشک‌مسلك را که با عبادت ریاکارانه‌ی خود قصد خودنمایی دارد سرزنش می‌کند و در برابر عشق شکست‌خورده و ناکام می‌داند. او بر پیر طریقت بودن غم عشق در دل دیوانه‌ی خود نظر دارد. گاه عشق را با تمثیل به قهرمانان داستان‌های عشق‌های معنوی و مجازی گره می‌زند. همچنین، در اشعارش، بسیار از آرایه‌های ادبی استفاده می‌کند. او در تقابل عشق و عقل، عشق ملکوتی را تنها راه رسیدن به معشوق می‌داند و برای اثبات مغلوب بودن عقل از عشق، از داستان

حماسی رستم و افراسیاب استفاده می‌کند. او افراسیاب را نماد عقل و رستم را نماد عشق می‌نامد. او عقل حیران و خام را به میخانه‌ی عشق می‌برد و با رهروان سلوک همراه و سپس مغلوب عشق می‌کند. عشق در دیوان مظفر ۲۰۱ بار آمده و با مضامینی عاشقانه و عارفانه و ترکیباتی مانند آتش عشق، بندگی عشق، حدیث عشق، راپرت عشق، سدره‌ی عشق، غم عشق و محکمه‌ی عشق و ... همراه است.

منابع

- ۱- قرآن مجید. ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای.
- ۲- اسفندیار، محمودرضا و فاطمه سلیمانی کوشالی. (۱۳۸۹). «مفهوم عشق از دیدگاه روزبهان بقلی». پژوهش‌نامه‌ی ادیان. د ۴. ش ۷. صص ۳۱-۴۶.
- ۳- تاجدینی، علی. (۱۳۸۳). فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه‌ی مولانا. تهران: سروش.
- ۴- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۲). «مظفر شیرازی، شعر و اندیشه‌هایش». ادبستان فرهنگ و هنر. ش ۴۹. صص ۲۲-۲۹.
- ۵- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۵۰). فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: کتابخانه‌ی طهوری.
- ۶- طاهرخانی، عبدالله؛ کهنسال، محمود و بهنام پازوکی. (۱۳۷۹). فرهنگ واژگان ادبی عرفانی، چ ۴. تهران: نشر ورای دانش.
- ۷- کی‌منش، عباس. (۱۳۶۶). پرتو عرفان (شرح اصطلاحات عرفانی در کلیات شمس). تهران: مهارت.
- ۸- گوهرین، صادق. (۱۳۸۱). فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی. ج ۱. تهران: زوار.
- ۹- مظفر شیرازی، غلامحسین. (۱۳۹۳). دیوان مظفر. با مقدمه و بازنگری منصور رستگار فسایی، به‌کوشش و تصحیح علی‌نقی بهروزی، چ ۲. تهران: کدیور.
- ۱۰- هادی، خدیو و رجب توحیدیان. (۱۳۸۷). «اوصاف عقل در تقابل با عشق و جنون در دیوان صائب تبریزی و دیگر عرفا». بهار سخن. دانشگاه ادبیات فارسی آزاد خوی، ش ۱۲. صص ۹۳-۱۲۶.
- ۱۱- ----- (۱۳۸۹). «عقل و تقابل آن با عشق و جنون در مثنوی و غزلیات شمس». تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی. دانشگاه آزاد خوی. ش ۳. صص ۲۹-۵۴.